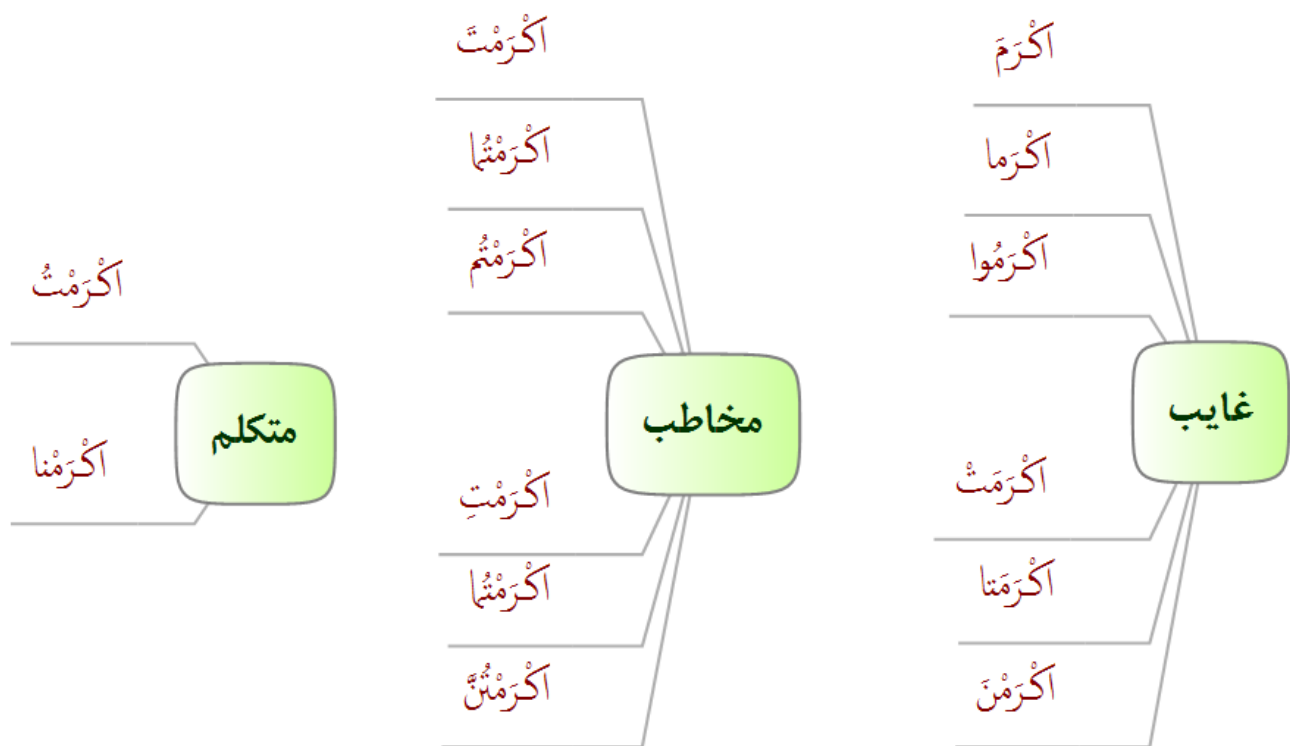
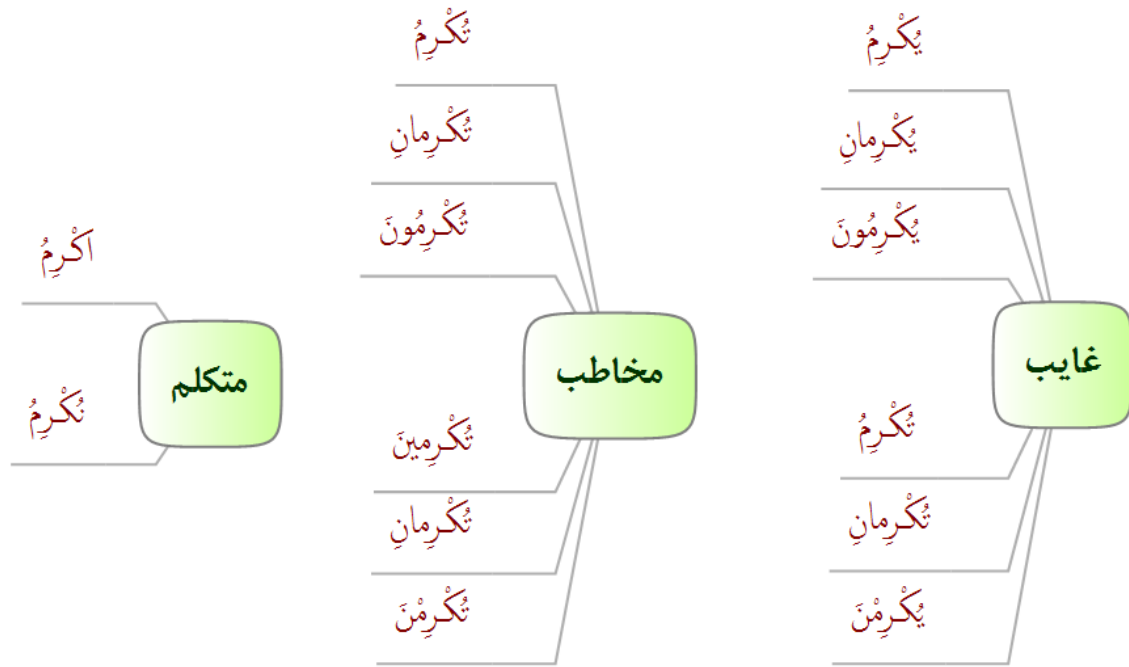


وزن مصدر	وزن مضارع	وزن ماضی	نام باب
إِفْعَالاً	يُفْعَلُ	أَفْعَلَّ	۱. باب افعال
إِخْرَاجاً	يُخْرِجُ	أَخْرَجَ	

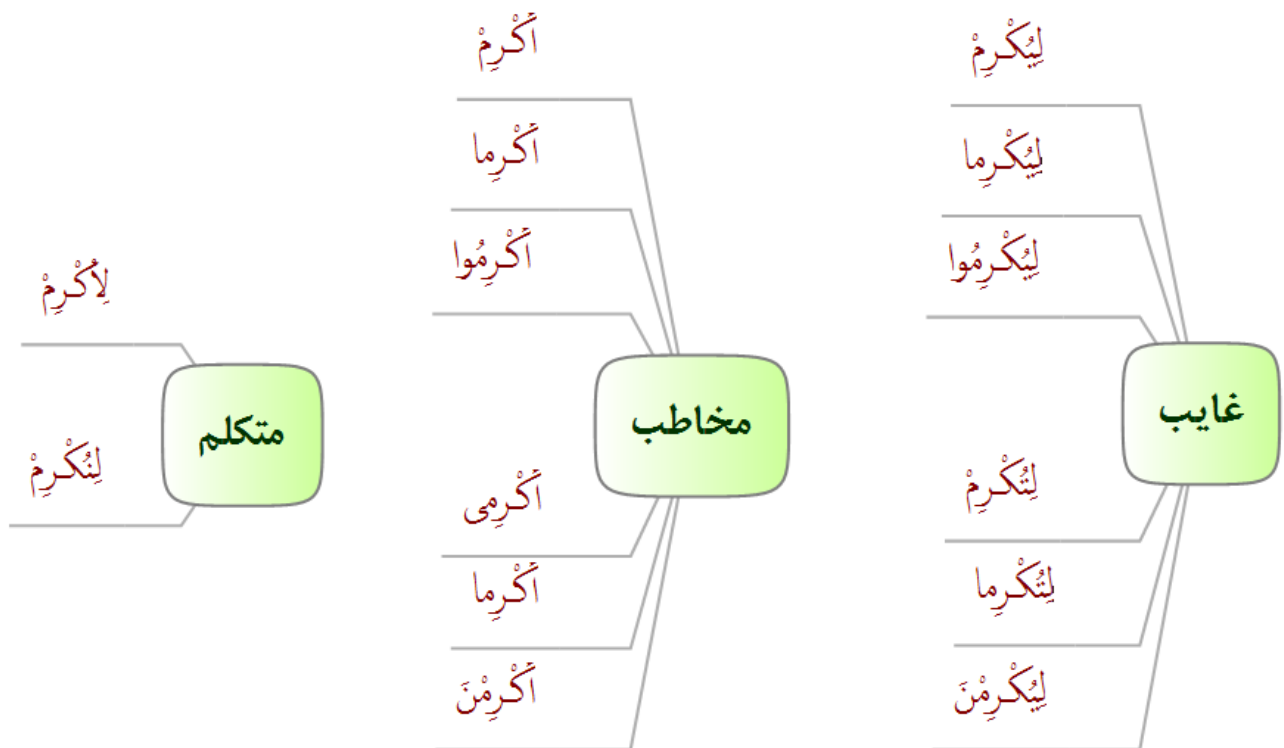
صرف فعل ماضی معلوم باب افعال



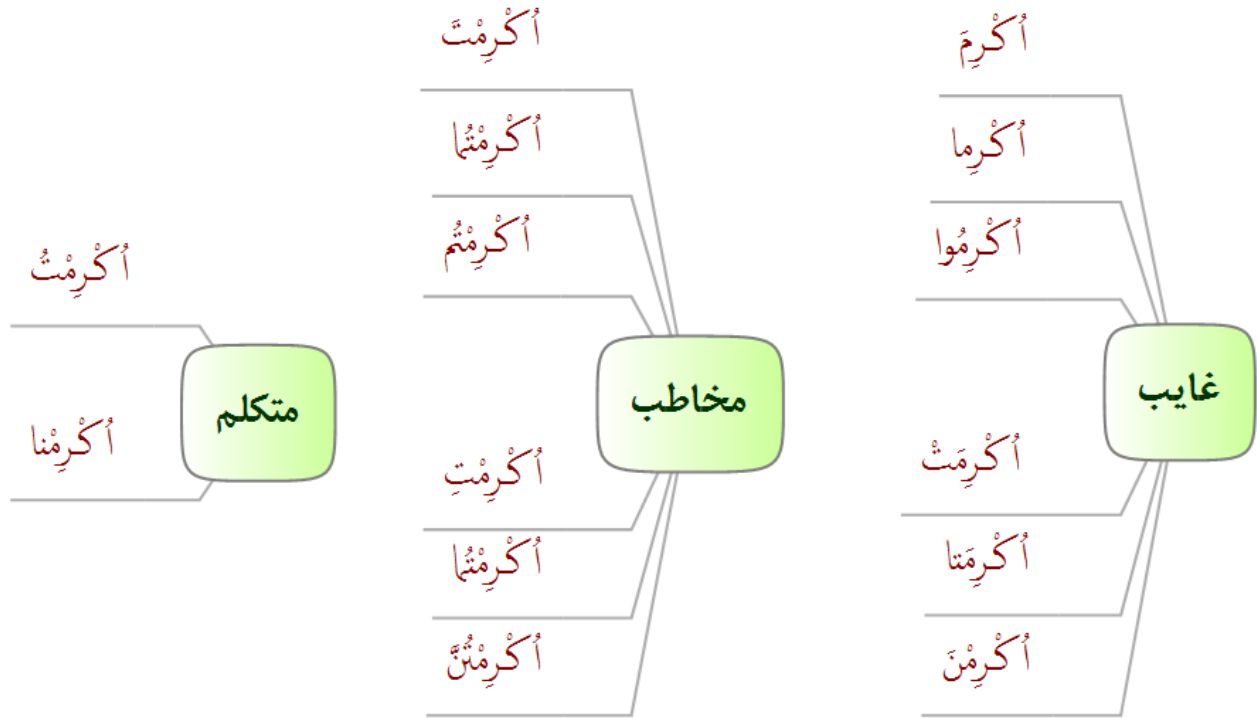
صرف فعل مضارع معلوم باب افعال



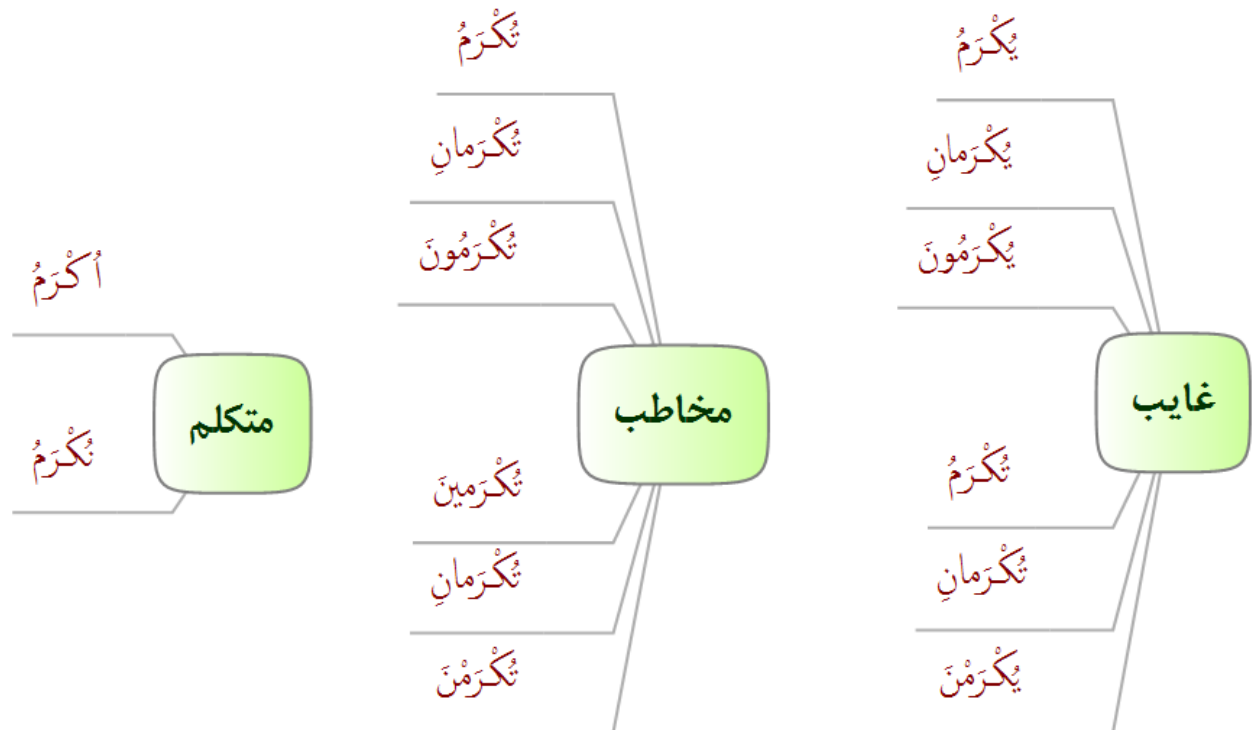
صرف فعل امر معلوم باب افعال



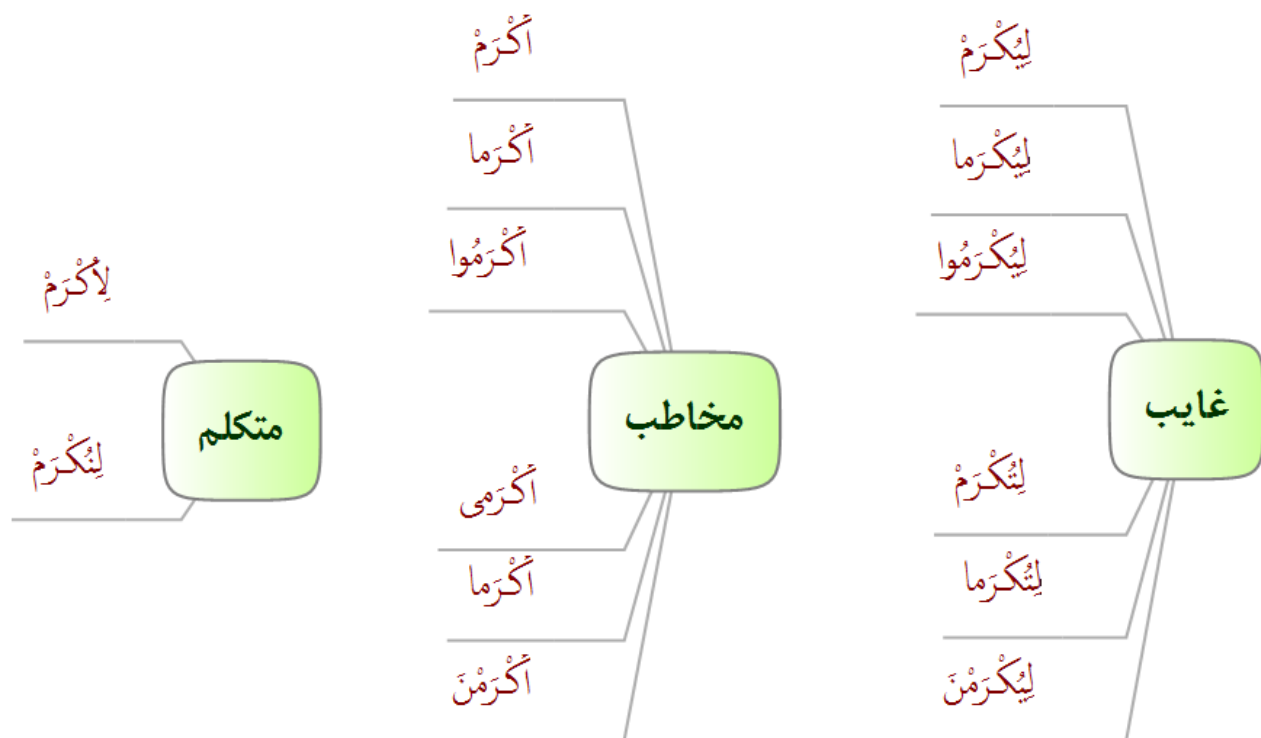
صرف فعل ماضی مجهول باب افعال



صرف فعل مضارع مجهول باب افعال



صرف فعل امر مجهول باب افعال



باب افعال	وزن ماضی	وزن مضارع	وزن مصدر	امر غایب	امر حاضر
	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	إِفْعَالًا	لِيُفْعَلْ	أَفْعِلْ
مثال	أَوْعَدْ	يُوعَدُ	إِعَادًا	لِيُوعَدْ	أَوْعِدْ
اجوف	أَقَامْ	يُقِيمُ	إِقَامَةً	لِيُقِيمَ	أَقِمْ
مضاعف	أَمَدَّ	يُمَدُّ	إِمْدَادًا	لِيُمَدِّدَ-لِيُمَدِّدْ-لِيُمَدِّدِ	أَمْدِدْ-أَمْدِدْ-أَمْدِدِ
ناقص	أَجْرِي	يُجْرَى	إِجْرَاءً	لِيُجْرَى	أَجِرْ
الزّاي	أَرَى	يُرَى	إِرَاءَةً	لِيُرَى	أَرِ
العي	أَعْبَا	يُعْبَى	يُعْبَا	لِيُعْبَى	أَعْبِ
الحياة	أَحْيَا	يُحْيَى	يُحْيَا	لِيُحْيَى	أَحْيِ

معانی باب افعال

معنای غالبی

متعدی کردن فعل ثلاثی مجرد

۱- تَعَدِيه

ذَهَبَ زَيْدٌ = زيد رفت ~ أَذْهَبَ بَكَرٌ زَيْدًا = بكر، زيد را روانه کرد

در افعالی که ماده فعل، زمان یا مکان است.

۲- داخل شدن فاعل در زمان یا مکان

صَبَّاحٌ ~ أَصْبَحَ زَيْدٌ = زيد داخل صبح شد.

صَعْرَاءٌ ~ أَصْعَرَ عَلِيٌّ = علی وارد صحرا شد.

فرارسیدن وقت ماده فعل برای فاعل

۳- رسیدن وقت

أَخْصَدَ الزَّرْعُ = وقت حصاد (درو شدن) زراعت رسید.

۴- مفعول را دارای صفتی یافتن

أَعْظَمْتُ اللَّهَ = خدا را با عظمت یافتم.

دارای مبدا فعل شدن فاعل، یا مفعول را دارای مبدا فعل کردن

۵- صيرورت

أَثْرَى زَيْدٌ = زيد ثروتمند شد.

أَرْكَبْتُ زَيْدًا = زيد را دارای مرکب کردم.

سلب مبدا فعل از مفعول بی واسطه یا باواسطه

۶- سلب

أَعْجَمْتُ الْكِتَابَ = عجمه و ابهام کتاب را (با نقطه دار کردن حروف آن) برطرف کردم.

در معرض قرار دادن

۷- تعريض

أَبَاعَ زَيْدٌ كِتَابَهُ = زيد کتابش را در معرض فروش گذاشت.

اثرپذیری؛ عکس معنای تعدیه است.

۸- مطاوعه

كَبَّ زَيْدٌ الْإِنَاءَ = زيد کاسه را واژگون کرد. ~ أَكَبَّ الْإِنَاءَ = کاسه واژگون شد.

۹- ضد معنای ثلاثی مجرد

نَشَطْتُ الْحَبْلَ = ریسان را بستم. ~ أُنْشَطْتُ الْحَبْلَ = ریسان را باز کردم.

۱۰- معنای ثلاثی مجرد همراه با تاکید و مبالغه

قَالَ زَيْدٌ الْبَيْعَ = زيد معامله را به هم زد. ~ أَقَالَ زَيْدٌ الْبَيْعَ = زيد معامله را با جدیت به هم زد.